نگرشى بر احكام‏

محرم و نامحرم در نگاه اسلام(1)

محمدباقر شريعتى سبزوارى‏

يكى از مسائل عمومى و بسيار حساس كه يك ضرورت دينى و اجتماعى محسوب مى‏شود، چگونگى روابط و معاشرت و گفت‏وگوى زن و مرد است. امروزه جوامع بشرى به حكم ضرورت زندگى و مقتضيات زمان، به هم پيوسته است. تأمين حوايج زندگى و نيازمندى‏هاى فرهنگى و اجتماعى باعث شده كه زن‏ها و مردها به فعاليت‏هاى فرهنگى، علمى، اقتصادى، حقوقى و اجتماعى روى بياورند و اين حضور، ناگزير از افزايش ارتباطات و معاشرت‏هاى اجتماعى است.

اگر زن و مرد مسلمان بخواهند زندگى معقولى داشته باشند غالباً بايد دسته جمعى كار كنند و براى تأمين حوايج خود، زن با مرد و مرد با زن گفت‏وگو كند و به يك‏ديگر نگاه كنند. اما سؤالى كه در اين‏جا مطرح مى‏شود اين است كه اين ارتباطها تا چه اندازه بايد باشد؟ زن و مرد نامحرم تا چه حد مجازند با يك‏ديگر صحبت كنند؟

طبيعى است كه اگر زن يا مرد بخواهد در مراودات و روابط اجتماعى تمام جوانب را رعايت كند، دچار عسر و حرج(1) شده و زندگى بر او سخت مى‏شود و عملاً هيچ لذتى از زندگانى خود نخواهد برد؛ پس چاره چيست؟

اسلام با آينده‏نگرى و پيش‏بينى‏هاى دقيق و حساب شده به اين حقيقت توجه كرده و احكامى را تصويب نموده كه بر اساس مصالح جوامع اسلامى است.

مثلاً يكى از فلسفه‏هاى حجاب براى بانوان به دليل خروج زن از محدوده خانه و تأمين حوايج مادى و معنوى از طريق كار و تلاش بوده است، چرا كه معاشرت، گفت‏وگوى متقابل با مردان نامحرم را ايجاب مى‏كند.

براى اين‏كه محدوده‏هاى روابط ميان زن و مرد روشن شود به چند مسئله كه اكثر مراجع معظم تقليد بر آن اتفاق نظر دارند اشاره مى‏كنيم:

1 - اگر مردى بخواهد با زنى ازدواج كند و زمينه آن نيز فراهم باشد، مى‏توانند ارتباط كلامى و ديدارهاى مكرّر با هم داشته باشند؛ يعنى به ميزان كافى با هم صحبت كرده و به صورت يك‏ديگر نگاه كنند، مشروط بر آن‏كه مطمئن باشد فتنه‏اى ايجاد نمى‏شود.(2)

2 - فقها فرموده‏اند: اگر پسرى بخواهد با دخترى ازدواج كند مى‏تواند با وى جلساتى برقرار نمايد و به صورت و دستان و مواضع زينت او نگاه كند تا به اين وسيله از بروز اختلافات و طلاق در آينده جلوگيرى به عمل آيد، و حتى مى‏تواند به مو و محاسن ديگر آن دختر نيز نگاه كند.(3) زن نيز متقابلاً مى‏تواند به مرد آينده خود بنگرد و راجع به ازدواجش با وى آگاهانه تصميم بگيرد.(4)

3 - اگر شناخت واقعى پسر و دختر نيازمند ارتباط و گفت‏وگوى بيش‏تر بين آنان باشد، هر چند جلسات مختلفى لازم باشد (با رعايت موازين شرعى) جايز است، چرا كه اين جلسه‏ها موجب تحكيم پيوند ازدواج و انتخاب زن و شوهر بر اساس آگاهى و معرفت كامل مى‏شود.

4 - نگاه كردن به مواضع مكشوفِ بانوان اهل كتاب بلكه مطلق كفار در صورت عدم تلذّذ و نيفتادن در گناه، جايز است. زن‏هاى روستايى و باديه‏نشينان در صورتى كه لذت جنسى و ترس وقوع در حرام در ميان نباشد، حكم اهل كتاب را دارند. بنابراين رفت و آمد با آنان براى معاملات و خريد و فروش و ساير حوايج زندگى، جايز است.

5 - زن مى‏تواند در دادگاه‏هاى حقوقى و كيفرى حاضر شود و با وكلاى مدافع خويش ساعت‏ها به مشورت پرداخته و به پرسش‏هاى قاضى و دادستان و داوران پاسخ دهد و از حق خود دفاع نمايد.

6 - بانوان مى‏توانند در برابر مخاطبان مرد به اقتضاى شغل و مسئوليت خويش به سخنرانى پرداخته و ارتباط فرهنگى با مردم برقرار نمايند. سيره مستمر مسلمانان و اجماع عالمان شيعه و سنّى نيز چنين امرى را ايجاب مى‏كند. براى آگاهى بيش‏تر، به چند نمونه تاريخى بسنده مى‏كنيم.

در تاريخ اسلام آمده است كه يكى از بانوان رشيد و شاعر به نام «سوده» نزد معاويه رفت تا از فرماندار شهر شكايت كند، ولى كارگزاران به او اعتنايى نكردند. معاويه گفت: آيا تو همان زنى نيستى كه در جنگ صفّين لشكريان على را با اشعارت عليه ما تحريك مى‏كردى؟ گفت: بله، اما من يك روز براى شكايت از فرماندار خدمت حضرت على (ع) رسيدم، حضرت فوراً نامه‏اى نوشت و او را عزل كرد و فرمود: خدايا! تو مى‏دانى كه من اين افراد را جز براى خدمت به بندگانت اعزام نكرده‏ام. پس از نقل اين داستان، آن بانوى شجاع با چشمانى اشك‏آلود روى خود را به سوى نجف اشرف متوجه كرد و چنين سرود:

صلى‏الله على جسم تضمنه‏

قبر فاصبح فيه العدل مدفونا(5)

تاريخ نشان مى‏دهد كه بانوان مسلمان براى تحريك رزمندگان و مداواى مجروحان، در جنگ‏ها شركت فعال داشتند. حضرت فاطمه زهرا (س) با چهل زن ديگر به منظور جلوگيرى از فرار مجاهدان و روحيه دادن به سربازان و پانسمان مجروحان، در جنگ احد حضور داشتند. بى‏گمان در اين‏گونه عرصه‏ها گفت‏وگوهاى بسيارى با نامحرمان انجام مى‏گرفته و مانع شرعى نداشته است. اين‏گونه مواجهه‏ها و گفتمان‏ها نه تنها از سوى شارع مقدس نهى نشده بلكه كارهاى بانوان رزمنده مورد تشويق نيز بوده است.

7 - طبق سنّت اجتماعى، زن و مرد به دعوت خانواده‏ها، اقوام و دوستانشان در مجالس عروسى، ميهمانى‏ها و جشن‏ها شركت كرده و مى‏كنند. طبيعتاً در اين نوع معاشرت‏ها گفت‏وگو صورت مى‏گيرد، كه بدون شك مطلوبيت اين نوع ارتباط، به دليل تحكيم روابط اجتماعى و پيوندهاى خانوادگى و تحقق صله ارحام است.

8 - امر به معروف و نهى از منكر كه از واجبات مسلّم شرعى است، اختصاص به مردان ندارد، بلكه بر زن و مرد مسلمان واجب است يك‏ديگر را به معروف امر نموده و از منكرات بازدارند. اين امر، طبق شرايط زمانه و روحيه افراد، گاهى به گفت‏وگوهاى زياد و مناظره‏هاى ممتد منتهى مى‏شود و منعى از سوى شارع مقدس نرسيده است. قرآن مى‏فرمايد: «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة و يطيعون الله و رسوله اولئك يرحمهم الله ان الله عزيز حكيم».(6)

با توجه به حجيت ظهور آيه و ترتيب بيان فرايض و با توجه به ساير رواياتى كه در باب امر به معروف و نهى از منكر آمده، روشن مى‏شود كه وجوب امر به معروف و نهى از منكر از اقامه نماز و اعطاى زكات، اهميت بيش‏ترى دارد. حتى امام على (ع) در نهج البلاغه مى‏فرمايد: «عند الامر بالمعروف و النهى عن المنكر الا كنفثه فى بحر لجّى؛(7) تمام كارهاى نيكو و جهاد در راه خدا در مقابل امر به معروف و نهى از منكر چونان قطره‏اى است در درياى مواج و پهناور.»

بى‏علت نيست كه امام باقر(ع) فرمودند: «ان الامر با المعروف و النهى عن المنكر فريضتان عظيمتان بهما تقام الفرايض؛(8) تحقيقاً امر به معروف و نهى از منكر دو فريضه بزرگى هستند كه اجراى ساير واجبات به عملياتى شدن آن دو بستگى دارد.»

9 - اصلاح ذات‏البين و حل اختلافات خانواده‏ها كه از واجبات شرعى است و بلكه به فرموده پيامبر اكرم (ص) از نماز و روزه مستحبى فضيلتش برتر است، به سادگى امكان‏پذير نيست و با تشكيل جلسات و گفت‏وگوهاى لازم با اعضاى خانواده‏ها قابل حل و فصل است و بيش از آن نياز به روابط صميمانه پيشين خانواده‏ها دارد. رفت و آمدها و خوش و بش‏هاى معمولى است كه ايجاد محبت و صميميت مى‏كند و در نتيجه، پيشنهادها و نصيحت‏هاى آن‏ها در يك‏ديگر اثر مثبت مى‏گذارد.

10 - اكنون در حكومت اسلامى همواره بانوان در مسابقات ورزشى و المپيادهاى علمى شركت كرده و پيروزى‏هاى درخشانى به دست مى‏آورند. طبيعتاً به وسيله خبرنگاران خارجى و داخلى با اين بانوان مصاحبه مى‏شود و گفت‏وگوهاى معمولى انجام مى‏گيرد. اگر خلاف شرع بود قطعاً ولى فقيه از شركت آنان جلوگيرى مى‏كردند.

پرسش‏ها و پاسخ‏ها

1 - آيا مجرد شوخى كردن با خانم‏ها بدون انگيزه فاسد، حرام است؟

مادامى كه به مفاسد اخلاقى و حرمت شرعى منجر نشود جايز است. حضرت موسى بن جعفر(ع) فرمود: «براى خدا در زير عرش الهى سايبان و آرامشگاهى است كه جز سه گروه در آن مسكن نمى‏گيرند:

1) كسى كه هديه خوبى به مؤمنى اعطا نمايد؛

2) كسى كه غصه و ناراحتى را از قلب مؤمنى برطرف سازد؛

3) كسى كه با شوخى‏هاى مجاز و كلمات طنزآميز دل او را مسرور و شادمان سازد.»(9)

2 - آيا دست دادن با زن‏هاى نامحرم در صورتى فتنه‏خيز نباشد، جايز است؟

خير، حرام است مگر از روى پارچه و يا دست‏كش.

3 - در مجالس خواستگارى معمولاً خانواده‏هاى زن و مرد به صورت مختلط مى‏نشينند و شوخى مى‏كنند تا جواب مثبت را از خانواده عروس بگيرند، آيا اشكال دارد؟

بى‏شك، مطلوب است، چرا كه در سايه گفت‏وگوهاى سرورآميز است كه موافقت خانواده دختر و پسر گرفته مى‏شود. رواياتى كه تحت عنوان «ادخال سرور در قلب مؤمن»(10) آمده است قطعاً اين موارد را هم شامل مى‏شود، چرا كه مؤمن، اسم جنس است و شامل مرد و زن هر دو مى‏شود.

دلايل فقهى جواز مسائل مطرح شده‏

برخى از مراجع محترم تقليد، نگاه به وجه و كفين و بعضاً قدمين را بدون لذت و براى غرض عقلايى جايز دانسته و رعايت غير آن را در عصر ما حرجى و عام البلوا دانسته‏اند.(11) اما فقهاى عظام در خصوص نگاه كردن به محاسن و زيبايى‏هاى زن براى انتخاب و ازدواج، به دلايلى تمسّك كرده‏اند كه ذيلاً مى‏آوريم:

يكم - امام صادق (ع) از پدرش و او از حضرت على (ع) نقل مى‏كند كه آن حضرت درباره مردى كه به زيبايى‏هاى زن نگاه مى‏كند و تصميم دارد با او ازدواج كند فرمود: «لأباس انما هو مستام فان يقض امر يكون؛(12) اشكالى ندارد، چرا كه او موردش را ارزش‏يابى مى‏كند تا اگر خدا بخواهد با او ازدواج نمايد.»

دوم - «اليسع الباهلى عن ابى‏عبدالله عن آبائه قال اميرالمؤمنين لابأس ان ينظر الرجل الى محاسن المرئة قبل ان يتزوجها انما هو مستأم فان يقض امر يكن».(13)

مقصود از «محاسن» مواضعى است كه در جلب توجه و زيبايى زن دخالت دارد. در يكى از احاديث، محاسن عطف بر «شعر» (مو) شده و اين از باب عطف كل بر جزء است و اين‏گونه عطف امرى است رايج و عرفى.

سوم - يونس بن يعقوب مى‏گويد: به امام صادق (ع) عرض كردم مردى مى‏خواهد با زنى ازدواج كند، آيا جايز است به او نگاه كند. فرمود: «نعم، و ترقق له الثياب لانه يريد ان يشتريها باغلى الثّمن؛(14) نه تنها مشروعيت دارد بلكه بايد لباس نازك بپوشد تا طرف مقابل بدن او را نيز مشاهده كند، زيرا مى‏خواهد او را به گران‏ترين بها خريدارى كند.»

آية الله خويى (ره) عبارت «ترقق له الثياب» را به كم كردن لباس تعبير كرده‏اند و در توضيح آن فرموده‏اند: در آن زمان لباس‏هاى نازك بدن‏نما معمول نبوده و از سوى ديگر ثياب را به صيغه جمع آورده است و اين با تخفيف سازگار است وگرنه بايد ثوب مى‏فرمودند.

در پاسخ مى‏گوييم: ترقيق لباس غير از تخفيف است و در هيچ لغتى، ترقيق به مفهوم تخفيف لباس نيامده است و به فرض نبود لباس بدن نماى معمول در زمان ما، باز ترقيق به معناى تخفيف نيست. وانگهى، لباس‏ها در هر زمان از نظر نازكى و ضخامت با هم مختلف هستند. اين امر ايجاب نمى‏كند كه ترقيق ثياب را جور ديگر معنا كنيم؛ بلكه منظور اين است كه لباسش ضخيم نباشد بلكه لباس نازك‏ترى بپوشد تا حدّى كه حجم بدن نمايان شود.

مضافاً اين‏كه پوشيدن لباس بدن‏نما به صورت نسبى در آن عصر معمول بوده است.

اما چرا ثياب را به صيغه جمع آورده است؟ به دليل اين‏كه بانوان معمولاً لباس‏هاى مختلفى دارند؛ مثل پيراهن، روسرى، شلوار و جوراب. به نظر مى‏رسد روايت مى‏خواهد بگويد همه اين لباس‏ها حتى المقدور نازك باشند.

بنابراين از مجموع روايات صحيح به دست مى‏آيد كه انسان اگر بخواهد با زنى ازدواج كند مى‏تواند به صورت و دست‏ها و مواضع زينت و اندام او نگاه كند. متقابلاً زن نيز مى‏تواند به قيافه و اندام همسر آينده‏اش به جز مواضع حرام، نگاه كند.

كتمان يا بيان مسائل‏

سؤالى كه در اين‏جا مطرح مى‏شود اين است كه: آيا مسائل دينى بايد شفاف‏سازى شود يا كتمان گردد؟

شهيد مطهرى (ره) مى‏فرمايد: در اين مسئله، عملاً دو جريان مخالف به وجود آمده است. يكى اين‏كه صاحبان فتوا در عصر اخير با مشاهده اوضاع و احوال موجود سخت در عمق وجدان خود مى‏ترسند كه فتوا به عدم وجوب ستر وجه و كفين و عدم حرمت نظر بر وجه و كفين بدهند، لهذا طريق سلامت مى‏پويند و با يك الاحوط خود را نجات مى‏دهند.

جريان دوم اين است كه بعضى ديگر را عقيده اين شده كه هر چند از نظر حقيقت و واقع، مطلب همين است ولى با ملاحظات عصر و زمان كه مردم دنبال بهانه مى‏گردند كه قيود عفاف را به هر شكل و به هر صورت دور بريزند بايد قسمتى از واقعيات را كتمان كرد كه موجب بهانه نشود. درست است كه اسلام پوشش چهره و دو دست را واجب نكرده است ولى نبايد اين را به مردم گفت، زيرا با شنيدن اين مطلب نه تنها چهره و دست‏ها را نمى‏پوشانند، بلكه سر و سينه و پاها تا بالاى زانو را هم نخواهند پوشاند.

اين‏جاست كه فلسفه كتمان و محافظه‏كارى پا به ميدان مى‏نهد... من منكر اين اصل كلى نيستم كه احياناً اگر گفتن حقيقتى سبب انحراف مردم از آن حقيقت بشود نبايد گفت، زيرا گفتن براى ارشاد مردم به حقيقت است نه براى اين‏كه وسيله دور شدن از حقيقت شود. البته كتمان، حقايق حرام است. قرآن كريم مى‏فرمايد: «ان الّذين يكتمون ما انزلنا من البينات و الهدى من بعد ما بيناه للناس من الكتاب اولئك يلعنهم الله و يلعنهم اللاعنون؛(15) كسانى كه حقايق فرود آمده از جانب ما را پس از آن‏كه ما گفته و بيان كرده‏ايم كتمان مى‏كنند خدا و هر لعنت كننده‏اى آنان را لعنت مى‏كند.»

لحن آيه، فوق‏العاده شديد است. قرآن‏كريم در كمتر موضوعى به اندازه اين موضوع با چنين لحن شديد و خشمناكى سخن گفته است.

در همين حال من معتقدم مقصود اين است كه مردم حقايق را براى منافع خود كتمان نكنند ولى اين‏كه حقيقت را به دليل خود حقيقت (و البته در شرايط محدود و موقّت و معيّنى براى فرار از سوء استفاده) اظهار نكنيم مشمول اين آيه نيست؛ به عبارت ديگر دروغ گفتن حرام است اما راست گفتن هميشه واجب نيست؛ يعنى احياناً در مواردى بايد سكوت كرد.

من معتقدم اين‏گونه مصلحت‏انديشى‏ها اگر بر مبناى مصالح واقعى حقايق باشد نه بر مبناى حفظ منافع افراد و اشخاص و اصناف و طبقات، مانعى ندارد.(16)

\* \* \*

پي نوشت ها:

1) نه آن عسر و حرجى كه حرام را تجويز مى‏كند.

2) آية الله بهجت، جامع المسائل، ج 3، ص 514، كتاب نكاح (نقل به مضمون).

3) همان.

4) همان.

5) درود خدا بر آن روح پاك و جسمى كه قبر او را دربرگرفت، ولى عدل و فضيلت نيز با او مدفون گرديد.

6) توبه (8) آيه 71.

7) نهج البلاغه، حكمت 374.

8) الكافى، ج 5،ص 56؛ تهذيب، ج 2، ص 58 و الوافى، ج 9، ص 28.

9) منتهى الامال، ج 2، ص 346.

10) ميزان الحكمه، ج 3، ص 439.

11) آية الله بهجت، جامع المسائل، ج 3، ص 515: «و الاظهر جواز النظر الى الوجه و الكفين من الاجنبيات بلا تلذذ و ريبة لما مر من العسر و الحرج و عموم البلوى المقتضى لوضوح المنع لو كان، و ليس الا ما يدل بالخصوص على الجواز من الروايات».

12) جامع الاحاديث، ج 20، ح 5، ص 32.

13) هارون بن مسلم در قرب الاسناد اين حديث را از مسعدة بن اليسع روايت كرده كه از نظر سند صحيح است.

14) وسائل آل البيت، ج 20، ص 90؛ وسائل الشيعه، ج 22، ص 61.

15) بقره (2) آيه 195.

16) شهيد مطهرى، مجموعه آثار، ج 19،ص 562 - 560.